

مفهوم شناسی زهد و رابطه ی آن با توسعه اقتصادی

نصراالله اسدی^۱

چکیده

این تحقیق به دنبال مفهوم شناسی و تعیین مصداق برای واژه «زهد» است تا از رهگذر آن از حمل معانی و مصادیق ناصواب بر این واژه اجتناب شود؛ اما با توجه به ارتباط بحث با مبحث توسعه اقتصادی و توهم مخالفت زهد با توسعه، درکنار مفهوم شناسی، نگاه مختصری نیز به رابطه ی «زهد» با «توسعه» نیز داشته است.

بررسی معانی لغوی و اصطلاحی «زهد» و بررسی آن از منظر آیات و روایت نشان می دهد که زهد به معنای دل کندن از دنیا و حرکت بسوی منازل آخرت است. به عبارت دیگر زهد یعنی اینکه انسان در دام دنیا گرفتار نشود و فریفته ی آن نگردد نه اینکه از دنیا استفاده نکند و خودش را محروم کند.

بنابراین، زهد نه تنها مانع توسعه نیست بلکه زمینه ساز و سرعت دهنده آن است؛ زیرا: با ترویج زهد، جامعه به سمت حذف مصارف اضافی و تجملگرایی سوق داده می شود و گسترش روحیه زهد موجب قناعت و صرفه جویی در جامعه می گردد. علاوه بر آن تشویق به زهد و بهره مندی کمتر باعث افزایش انفاق به دیگران (فقراء و نیازمندان) و در نتیجه افزایش مصرف فقراء و مصرف کل می شود. لذا بر فرض اینکه مصرف بیشتر رونق بیشتر را به همراه داشته باشد، باز هم زهد و قناعت نه تنها مانع توسعه نیست بلکه روند آن را تسریع نموده و به آن کمک خواهد کرد.

واژه گان کلیدی: زهد، قناعت، مفهوم شناسی، سازگاری، ناسازگاری، توسعه.

^۱. دانش پژوه دکتری قرآن و علوم (گرایش اقتصاد) - nasrullahasadi@gmail.com

مقدمه

از آنجا که امروزه کشورهای غربی با وجود بی توجهی به تعالیم دینی، به پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ی در امور اقتصادی دست یافته‌اند، برخی راز عقب ماندگی مسلمانان را در آخرت‌گرایی و عدم توجه به دنیا یا به عبارت بهتر تحقیر زندگی دنیا توسط آموزه‌های اسلامی و مسلمانان می‌دانند.

رابطه دین با توسعه و اثرگذاری آن بر فرایند پیشرفت اقتصادی قابل انکار نیست؛ زیرا دین با فرهنگ سازی و ترویج ارزش‌های خاص فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... می‌تواند عامل تسریع روند توسعه گردد یا به عنوان مانع آن ایفای نقش کند. دین اسلام باترویج فرهنگ و ارزش‌های متعالی مانند ارج نهادن به عقل، علم و نگرش علمی، آمادگی برای تغییر و تحول و نوآوری، توجه دنیا و مادیات در کنار آخرت (مذمت فقر، تشویق به کسب و درآمد حلال و استفاده از نعمت‌ها، دعوت به تجمل و آراستگی و نهی از اسراف و تبذیر) نظم‌پذیری جمعی و احترام به قانون، فرهنگ مشارکت جمعی در برنامه ریزی، روحیه انتقادپذیری، احترام به آزادی و برابری انسان‌ها و رعایت حقوق دیگران در پی فراهم نمودن زیر ساخت‌ها و شرایط لازم جهت سعادت و خوشبختی انسان‌ها در دنیا و آخرت است.

واژه «زهد» از جمله مفاهیمی است که در آموزه‌های دینی مورد تعریف و تمجید واقع شده و به همین دلیل (بر خلاف توهم و سوء فهمی که گاهی می‌شود)، این واژه در فرهنگ اسلامی (امروزه) بار معنایی مثبت به خود گرفته است؛ از این رو اُتصاف به آن، ارزشمند و نیکو شمرده می‌شود. اما در این میان از برداشت ناصواب عده‌ی که زهد را به معنای ترک دنیا و گوشه‌گیری و متضاد با توسعه و پیشرفت می‌دانند نیز، نباید غافل شد. آنها فکر کرده‌اند که واژه زهد مانع تولید و مصرف بیشتر و در نتیجه مانع توسعه و پیشرفت اقتصادی است. برای روشن شدن بحث، ضروری است که در ابتدا، مفهوم شناسی صورت گیرد تا حدّ و مرز معنایی این واژه روشن گردد و از حمل معانی و مصادیق ناصواب بر آن اجتناب شود. سپس، با توجه به ارتباط بحث با مبحث توسعه و توهم مخالفت زهد با توسعه، (در کنار مفهوم شناسی) نگاه مختصری به رابطه‌ی «زهد»

با «توسعه» نیز خواهیم داشت. باشد که ان شاءالله با عمل به تعالیم الهی و ترویج فرهنگ دینی، شاهد توسعه فراگیر، پایدار و اسلامی باشیم.

پیشینه

باتوجه به آثار عملی برخی عقاید و آموزه‌های آئین مسیحیت در قرون وسطی، اندیشمندان غربی غالباً مذهب را به عنوان مانع توسعه قلمداد می‌کردند. این نوع تفکر باعث شده که تلقی آنان از اسلام نیز بر همین نگاه شکل بگیرد و عقب ماندگی امروز کشورهای اسلامی را به دین نسبت بدهند (موسایی، ۳۹۰، ۱۶). غالباً دلیل این نوع اعتقاد را وجود برخی عقاید در اسلام از جمله مسئله‌ی قضا و قدر، مقسوم بودن ارزاق می‌دانند.

آنچه باعث سوءفهم و توهم ترویج گوشه‌گیری و گریز از مادیات در اسلام گردیده است، تشابه معنایی این واژه به واژه «رهبانیت» (با سابقه معنایی عزلت، گوشه‌گیری، فرار از مسئولیت و تعهد در مسیحیت و بویژه در قرون وسطی) است. در حالیکه اگر درمتون دینی دقت شود و روش عملی زاهد و راهب در مسائل اجتماعی به خوبی مورد بررسی قرار گیرد، تفاوت آن دو آشکار خواهد شد. باید گفت دراینکه تشویق به عزلت‌گرایی و تحقیر دنیا از موانع پیشرفت اقتصادی (توسعه اقتصادی) است، تردیدی وجود ندارد؛ اما سخن در اینست که آیا انتساب نگاه تحقیری به دنیا و تشویق به محرومیت و رهبانیت به اسلام انتساب دُرستی است؟ یکی از مواردی که ناسازگاری آن با پیشرفت توهم می‌شود، مسئله‌ی «زهد» است.

با توجه به این مسائل است که بحث سازگاری یا ناسازگاری برخی از مفاهیم اسلامی هم‌چون زهد، قناعت، توکل، مقسوم بودن رزق و قضا و قدر، با رشد و توسعه اقتصادی مورد توجه قرار گرفته و آثار مفیدی نیز در این مورد بوسیله‌ی نویسندگان اسلامی پدید آمده است.

بطور کلی بحث از «زهد» یا قناعت و نظایر آن در آثار نویسندگان مسلمان به دو صورت مورد توجه قرار گرفته است. از آن جهت که زهد یک ویژگی و فضیلت اخلاقی است، علمای اخلاق به تفسیر و تبیین آن پرداخته‌اند و دیگر از منظر اقتصاددانان مسلمان و در مباحث مربوط به توسعه و پیشرفت اقتصادی؛ زیرا واژگان نظیر «زهد» با توسعه

اقتصادی مرتبط است. در ادامه به برخی موارد اشاره می شود.

الف) مرحوم نراقی در کتاب معراج السعاده (کتاب اخلاقی) فصلی را به «زهد» اختصاص داده و به تعریف آن، زهد از دیدگاه آیات و روایات، اقسام و فائده آن پرداخته است.

ب) مرحوم مهدوی کنی در «نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی» بخشی را به مبحث زهد اختصاص داده و در آن به تعریف زهد، برخی موارد قرآنی و روایی آن، آثار زهد و مباحث مربوط به قناعت، پرداخته است.

ج) سید محمد شفیعی مازندرانی کتاب مستقلی به نام «زهد اسلامی» را تدوین نموده و در آن از معنا، اهمیت، ارکان، عوامل، دیدگاه‌ها در تفسیر، ویژگیها، آثار زهد به تفصیل بحث نموده و نهایتاً نگاهی به زندگی زاهد بزرگ اسلام (امام صادق ع) انداخته است.

هـ) موسایی در اثری تحت عنوان «دین، توسعه و فرهنگ» که از فرهنگ، دین و توسعه (شامل تعریف، تأثیر فرهنگ و اقتصاد، عوامل فرهنگی مؤثر بر توسعه) بحث می‌کند، فصلی را نیز به مبحث دین و دنیا اختصاص داده و از جمله به زهد و ابعاد آن پرداخته است.

و) محمد جمال خلیلیان در کتاب فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی، بحثی دارد تحت عنوان «مفاهیم ناسازگار (به ظاهر) در فرهنگ اسلامی» که در آن به مباحث زهد، قناعت قضا و قدر، توکل و رزق مقسوم پرداخته و در خصوص زهد، از ابعاد، آثار، ارتباط آن با توسعه بحث کرده است.

هرچند، بحث از مفاهیم نظیر زهد، قناعت در هر دو نوع (اخلاقی و اقتصادی) آن، در جای خود مفید و قابل قدر و استفاده برای جویندگان حقیقت و معارف اسلامی است، اما آنچه که در این آثار خیلی مورد توجه قرار نگرفته و به نظر میرسد به نوعی بر مباحث دیگر مقدم و نیز تعیین کننده رابطه توسعه و مفاهیم اسلامی همچون زهد، قناعت و... است بحث مفهوم شناسی است که در هر موضوع و در هر تحقیق نقش زیر بنایی و اساسی را به عهده دارد؛ زیرا بحث «مفهوم شناسی» در هر تحقیق به منزله‌ی یک شناسنامه برای آن مبحث می‌ماند. از این رو مقاله حاضر به دنبال مفهوم شناسی واژه «زهد» و بررسی آن در آیات و روایات است تا با تعیین مفهوم و حدود واژه «زهد»، از حمل معانی ناصواب بر آن اجتناب گردیده، ارتباط و سازگاری آن با توسعه یا پیشرفت اقتصادی نیز روشن گردد.

نکته دیگر اینکه، توهّم ناسازگاری زهد یا قناعت در فرهنگ اسلامی با توسعه اقتصادی، موضوع مهم و به روزی است که باید به خوبی تفسیر و توجیه گردد تا از سرخوردگی جوامع اسلامی و بویژه دانشجویان مسلمان و نیز مخالفت دین با زندگی جلوگیری به عمل آید. امری که در مقاله حاضر مورد توجه و تدقیق قرار گرفته است.

مفهوم شناسی زهد

معنای لغوی: در کتب لغت کلمه زهد اینگونه معنا شده است:

المعجم الوسیط: زهد، اعرض عنه و ترکه لاحتقاره أو لتحرجه منه أو لقلته و يقال زهد فی الدنيا، ترک حلالها مخافة حسابه و ترک حرامها مخافة عقابه. (الزیات، المعجم الوسیط، ۴۰۳) زهد به معنای اعراض و ترک چیزی به دلیل ناچیز بودن است. گفته می‌شود: نسبت به دنیا زهد ورزید، یعنی حلال آن را از ترس حساب و حرامش را از ترس عقاب ترک نمود. الزهد: ضدُّ الرغبة و الحرص علی الدنيا... (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۹۶) زهد در مقابل میل و طمع نسبت به دنیا است.

در کتاب مفردات می‌خوانیم: الزهید الشیء القلیل، و الزاهد فی الشیء الراغب عنه و الراضی منه بالزهید، ای القلیل. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶هـ، ۳۸۴). قال تعالی: «و شروه بثمن بخس دراهم معدودة و كانوا فیہ من الزاهدین». (یوسف: ۲۰)

زهد به معنای چیز اندک است و زاهد یعنی اعراض کننده از شیء و رضایت به مقدار اندک. قرآن کریم در مورد یوسف می‌فرماید: «و (سرانجام) او را به بهای کمی - چند درهم - فروختند و نسبت به (فروختن) او، بی رغبت بودند (چرا که می‌ترسیدند راز شان فاش شود)»

همین معنا را صاحب مصباح المنیر نیز ذکر کرده است: زهد فی الشیء و زهد عنه أيضا زهدا و زهادة: بمعنی ترکه و أعرض عنه، فهو زاهد... و قال الخلیل: الزهادة فی الدنيا و الزهد فی الدین، و شیء زهید مثل قلیل وزنا و معنی (فیومی، ۲۵۷).

صاحب مقایس اللغة نیز معنای «زهد» را چیز کم و اندک می‌داند و می‌نویسد: الزاء و الهاء و الدال أصل يدلّ علی قلّة الشیء. و الزهید: الشیء القلیل، و هو مزهد: قلیل المال. قال اللّحیانی: يقال رجل زهید: قلیل المطعم، و هو ضیق الخلق أيضا. و قال بعضهم الزهید:

الوادی القلیل الأخذ للماء. و الزهاد: الأرض التي تسيل من أدنى المطر. و ممّا يقرب من الباب قولهم - خذ زهد ما يكفیک - أي قدر ما يكفیک. (ابن فارس، ۱۳۸۷، ۴۲۵).

صاحب التحقيق می‌نویسد: ان الاصل الواحد فی هذه المادة: هو ما يقابل الرغبة، ای الميل الشديد و الرغبة الى الترك... اما الزهد المتعارف: فهو الزهد فی الدنيا، ای ترک أكید للرغبة فی ما يتعلق بالحياه الدنيا، بأن لا يكون له تعلق و رغبة باطنیه الى الدنيا و زينتها و تكون معيشه فی هذالدنيا للآخره. «و شروه بثمان بخس... و كانوا فيه من الزاهدين» ای وكانت السياره من الزاهدين فيما يتعلق بيوسف من شراء و مباشرتهم فی تحولات أمره و لم تكن لهم رغبة الى التعلق به و الاستفاده منه، خوفا من عواقب هذ الامر و الابتلاء به (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۴، ۳۱۱). این واژه در اصل در مقابل رغبت و میل شدید قرار دارد و به معنای عدم میل است. اما معنای «زهد» متعارف و رایج ترک متعلقات دنیایی است. به این معناکه تعلق و میل باطنی به دنیا و مظاهر دنیایی ندارد و زندگی در این دنیا را برای آخرت می‌خواهد. آیهی سوره یوسف نیز به این معناست که مصریان (کاروانیان) به یوسف و خرید و دخالت در امر او تمایل نداشتند؛ چون از عواقب و گرفتاری آن می‌ترسیدند.

صاحب مجمع البحرين در معنای زهد می‌نویسد: الزهد فی الشیء خلاف الرغبة فيه، تقول زهداً فی الشیء ای ترکه و اعرض عنه. زهد مخالف رغبت و میل است، زهد ورزیدن نسبت به چیزی، یعنی ترک کردن و اعراض از آن. ایشان در ادامه و پس از ذکر روایات به بعضی از اعلام نسبت داده است که: زهد، با ترک نمودن سه چیز حاصل می‌شود؛ ترک زینت، ترک هوای نفس و ترک دنیا. در کلمه «زهد» زاء علامت اول (ترک زینه) و هاء علامت دوم (ترک هوای نفس) و دال علامت سوم (ترک دنیا) است (طریحی، ۱۴۳۰هـ ق، ۵۷۴).

جمع بندی: از مجموع معانی لغوی یاد شده برای واژه ی «زهد» می‌توان اینگونه نتیجه گیری نمود که معنای لغوی «زهد» ترک شیء، اعراض و یا عدم تمایل به چیزی است به دلیل ناچیز بودن و اهمیت نداشتن یا به عبارت بهتر اهمیت ندادن به آن.

معنای اصطلاحی زهد:

معراج السعاده: زهد عبارت است از دل برداشتن از دنیا و آستین - فشاندن برآن و اکتفا کردن به قدر ضرورت از برای حفظ بدن یا پشت کردن به دنیا و رو آوردن به آخرت.

کسی که برخی از لذّات دنیویه را گرفته و برخی دیگر را رها کند مانند آنکه مال را ترک کند ولی جاه را بطلبد یا در خوراک به قدر قلیلی اکتفا کند، اما به لباس فاخر، تجمل و زینت نماید او را مطلقاً از زهد نصیبی نه و نام زاهد بر او روا نیست (نراقی، ۱۳۷۶، ۳۶۲).

ایشان در ادامه می‌نویسد: زهد اینست که: هرچه ترا از یاد خدا باز دارد آن را ترک کنی بدون اینکه تأسفی بر فوت آن داشته باشی؛ نه عجبی بر ترک آن نمایی و نه به آن سبب، منتظر فرجی یا مدح و ستایشی باشی. البته باید توجه داشت که زاهد بودن به معنای ترک دنیا نیست بلکه دل نسبتن به دنیا مراد است.

صاحب معراج السعاده می‌نویسد: چون حقیقت زهد را دانستی اکنون نپنداری که هرکه ترک مال دنیا را نمود زاهد است؛ زیرا ترک مال و اظهار ضیق معاش سهل است. زهد حقیقی آنست که فقر و غنا و عزلت و مدح و ذم، نزد او مساوی می‌باشد. سبب این حالت غلبه‌ی انس به خداست؛ زیرا مادامی که محبت خدا و انس او در دل غالب نشود، محبت دنیا تماماً از دل خارج نمی‌شود (همان، ۳۷۸).

مفهوم زهد در راستای دنیا طلبی و آخرت خواهی قابل تفسیر است. «زهد عدم تمایل و رغبت نسبت به چیزی است که در آن جاذبه، میل و رغبت طبعی وجود داشته و انسان در اثر عوامل اختیاری نسبت به آن بی رغبتی نشان دهد، زیبایی و ارزش‌های آن را ناچیز بشمارد... به عبارت دیگر زهد عبارت است از دل کندن از دنیا و حرکت بسوی منازل آخرت» (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۵: ۶۲۵).

برخی دیگر زهد را اینگونه معنا نموده است: «الزهد ترکک ما لا ینفعک... فالزهد فراغ القلب من الدنيا لا فراغ الید منها و یقابله الشحّ و الحرص». زهد یعنی اینکه انسان فریفته دنیا نشود نه اینکه از دنیا استفاده نکند و در مقابل آن حرص و طمع است (ابن‌قیم، ص ۲۳۸).

ایشان (ابن‌قیم) در جای دیگر می‌نویسد: فالزهد لا ینافی الغنی، بل زهد الغنی اکمل من زهد الفقیر فانّ الغنی زهد عن قدره، و الفقیر عن عجز و بینهما بُعد بعید و قد کان رسول الله (ص) فی حال غناه ازهد الخلق، و کذا لک ابراهیم الخلیل کان کثیر المال و هو ازهد الناس فی الدنيا (همان، ۲۳۷). زهد منافاتی با ثروت ندارد، بلکه زهد ثروتمند از زهد فقیر برتر است؛ زیرا ثروتمند با وجود توانایی زهد می‌ورزد، اما فقیر چون توانایی ندارد زهد

می‌ورزد، این دو باهم فرسنگ‌ها فاصله دارد. پیامبر اکرم (ص) در حال دارایی زاهدترین مردم بود و حضرت ابراهیم (ع) با وجود اینکه دارایی فراوانی داشت، زاهدترین مردم نسبت به دنیا بود. بر این اساس، زهد یعنی اهمیت ندادن به دنیا و هدف نبودن آن؛ نه عدم بهره‌مندی از آن؛ و لذا زاهد ممکن است ثروتمند نیز باشد؛ البته این همان فرمایش امیر المومنین (ع) است که فرمود: الزهد کله بین کلمتین من القرآن: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم» فمن لم یأس علی الماضي ولم یفرح بالآتی فقد اخذ الزهد بطرفی. (همان، ۷۱، نهج البلاغه، ح ۴۳۹). رسیدن به این مرحله که اگر دنیا از انسان گرفته شود غم زده نگردد و اگر دنیا به او داده شود مغرور و شادی زده نشود. انسان به مرحله‌ی برسد که دنیا و مادیات او را فریفته خود نکند.

شهید مطهری در مورد معنای واژه زهد می‌نویسد: «زهد» و «رغب» اگر بدون متعلق ذکر شوند، نقطه مقابل یکدیگرند؛ «زهد» یعنی اعراض و بی میلی، در مقابل «رغب» که عبارت است از کشش و میل. ایشان بی میلی را به دو نوع طبیعی و روحی تقسیم می‌کند. بی میلی طبیعی نظیر تمایل نداشتن به مأكولات و مشروبات که ربطی به زهد ندارد و بی میلی روحی یا قلبی عدم تمایل به مشتهیات نفسانی (دنیوی، اخروی یا امور معنوی مثل فضائل اخلاقی) است. ایشان نهایتاً زهد را مرادف ترک دنیا دانسته و زاهد را کسی می‌داند که توجهش از مادیات به سوی کمال مطلوب عبور کرده است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۶، ص ۵۱۱).

نکته‌ی مهم دیگر که باید به آن توجه داشت اینست که زهد یک امر کاملاً انعطاف پذیر و نسبی است و شأن و منزلت افراد (فرد عادی باشد یا رهبر و پیشوای جامعه) زمان و مکان (جنگ و صلح، قحطی و سیری) موقعیت خانوادگی در تعیین آن نقش آفرین است. مرحوم راقی نیز کاملاً به این نکته توجه داشته و به پدرش نسبت داده و اینگونه می‌نویسد: زهد یک امر نسبی و انعطاف پذیر است یعنی حکم زهد به اختلاف اشخاص و اوقات مختلف می‌شود؛ زیرا شأن یک نفر تنها غیر از شأن صاحبان عیال است و همچنین اوقات و اماکن مختلف است. پس لایق هرکسی آن است که مجتهد نفس خود باشد و ملاحظه وقت، حال و مکان را داشته باشد و ببیند که اصلح از برای امر آخرت، باعث

اطمینان قلب و متمکن تحصیل آخرت او چقدر است. در خصوص جاه و مقام، قدری از آن به جهت انتظام امر معیشت و دفع شرّ اشرار، با زهد منافات ندارد (نراقی، پیشین، ۳۷۵). بنابراین؛ برخورداری از امکانات و داشتن مال و دنیا و محافظت آن مقدار از مادیات که در زندگی مورد ضرورت و نیاز انسان است (با حفظ شأن و منزلت و شرایط افراد) منافاتی با زهد نداشته و جزء دین محسوب می شود نه جزء دنیا.

زهد در روایات

بدون تردید مراجعه به روایات معصومین (ع) برای فهم دُرست و عمیق از واژه «زهد» ضروری و راهگشا خواهد بود؛ از این رو باید نگاه مختصری به روایات بیاندازیم و از کاربردها و مصادیقی که در کلام معصومین (ع) برای این واژه بیان شده است، برای فهم هرچه بهتر آن کمک بگیریم. با توجه به اینکه روایات مربوط به زهد فراوانند و ذکر تمامی آن‌ها در این مقاله میسر نیست، به طور خلاصه به مهمترین روایاتی که در تعیین معنا و مصداق واژه «زهد» تأثیر گذار است می پردازیم:

الف) تعریف زهد: امام علی (ع) می فرماید: «الزهد مفتاح باب الآخرة والبرائة من النار وهو ترك كل شی یشغلک عن الله تعالی» (نهج البلاغه، ح ۴۳۹). زهد کلید درب آخرت و برائت از آتش است و آن عبارت از ترک نمودن هر چیزی که تو را از خداوند متعال باز دارد.

امام صادق (ع) در روایت مفصلی که به تحلیل جایگاه عقل و جهل و تبیین جنود آن دو پرداخته است، زهد را این گونه تعریف می کند: «و الزهد و ضده الرغبة» (کلینی، اصول-کافی، ج ۱، ص ۱۰). این روایت به خوبی بیان می کند که مراد از زهد گرایش نداشتن و دل نبستن به دنیا است.

ب) آثار و نتایج: در برخی روایات علاوه بر تعریف، به برخی آثار زهد نیز اشاره شده است، مانند: در روایتی دیگر امام صادق (ع) به تفصیل زهد را معنا نموده و توضیح می دهد و به روشنی مصادیق زهد و خصوصیات زاهد را بیان می دارد: «الزهد مفتاح باب الآخرة و البرائة من النار وهو ترك كل شی یشغلک عن الله تعالی من غیر تأسف علی فوتها ولا اعجاب فی ترکها و لا انتظار فرج منها و لا طلب مَحْمِده علیها و لا عوض لها

بل تری فوتها راحه و کونها آفه و تکنون ابداً هارباً من الآفه معتصماً بالراحه و الزاهد الذي يختار الآخرة على الدنيا و الذل على العز و الجهد على الراحة و الجوع على الشبع و عافیه الآجل على محنة العاجل و الذکر على الغفلة و تکنون نفسه فی الدنيا و قلبه فی الآخرة قال رسول الله (ص): حب الدنيا راس كل خطيئه، ألا ترى كيف أحب ما أبغضه الله و أي خطيئه أشد جرماً من هذا؟ قال بعض اهل البيت (ع): لو كانت الدنيا بأجمعها لقمه في فم طفل لرحمنه كيف حال من نبذ حدود الله وراء ظهره في طلبها والحرص عليها و الدنيا دار لو حسنت سکنها (لما رحمتک و لما أحببتک) و أحسنت وداعک، قال رسول الله (ص) لما خلق الله تعالى الدنيا أمرها بطاعته فأطاعت ربها فقال لها خالفي من طلبک و وافقي من خالفک وهي على ما عهد الله اليها وطبعها بها» (فيض کاشانی، ج ۱۲، ۴۶).

زهد کلید درب آخرت و برائت از آتش است و آن عبارت از ترک نمودن هر چیزی است که تو را از خدا وند متعال باز دارد، بدون این که به از دست دادن آن تأسف بخوری و یا از ترک آن خوشحال شوی و یا این که از جانب آن انتظار گشایشی داشته باشی، یا اینکه در قبال آن توقع جایگزین پسندیده داشته باشی؛ بلکه از دست دادن آن را آسایش و بودنش را آفت بدانی، همیشه از آفت گریزان و به آسایش تکیه کنی. زاهد کسی است که آخرت را بر دنیا، نرمی را بر سختی، تلاش را بر آسایش، گرسنگی را بر سیری، عافیت آینده را بر سختی حال و ذکر را بر غفلت ترجیح می دهد. زاهد نفسش در دنیا است ولی قلبش در آخرت. (از این رو پیامبر اکرم (ص) فرمود: دوستی دنیا سرچشمه همه ی بدیهاست، آیا نمی بینی که (اهل دنیا) چگونه، چیزی را دوست دارند که مورد غضب خداوند است، آیا جرمی هیچ خطای از این شدیدتر است؟ برخی از (حضرات) اهل بیت (ع) فرموده اند: اگر تمام دنیا لقمه ی باشد در دهان طفلی، ما بدان رحم می کنیم؛ چگونه است حال کسی که برای طلب دنیا و حرص بر آن، حدود الهی را نادیده می گیرد. دنیا بسان خانه ی است که اگر ساکنینش نیکی کند، به آنان رحم و نیکی نخواهد کرد و به زیبایی رهای شان خواهد نمود.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هنگام که خداوند دنیا را خلق نمود، آن را به اطاعت خودش دستور داد و او نیز اطاعت نمود؛ سپس خداوند بدان فرمود: با هر کسی که تو را طلب

نمود، مخالفت و با هرکسی که تو را ترک نمود، موافقت نما؛ از این رو، دنیا بر همان عهدی است که خداوند به او سپرده و بر اساس آن او را ایجاد نموده است.

ج) تعیین مصداق: درباره ی ازروایات مصادیقی برای زهد معین شده است:

در روایت دیگر می خوانیم: « لیس الزهدُ فی الدنیا لُبْسُ الخَشِینِ و أَكْلُ الجَشِبِ و لَكِنْ الزَّهْدُ فی الدنیا قَصْرُ الْأَمَلِ » (همان، ج ۱۲، ص ۴۴). زهد در دنیا به پوشیدن لباس خشن و خوردن نان خشک نیست، بلکه زهد کوتاه کردن آرزوهاست.

در روایت دیگری امام صادق (ع) فرمود: « إذا اراد الله تبارک و تعالی بعبدٍ خیرا زهده فی الدنیا و فقه فی الدین و... وقال لم یطلب احدٌ الحقَّ ببابٍ أفضلُ من الزُّهد فی الدنیا، و هو ضدُّ ما طلب أعداءُ الحق، قلتُ جُعِلْتُ فداک ممّا ذا؟ قال مِن الرّغبة فیها و قال ألا من صَبَّارٍ کریمٍ فإنّما هی آیامٌ قلائِلٌ ألا إنّهُ حرامٌ علیکم أن تجِدُوا طعمَ الایمانِ حتی تزهدوا فی الدنیا » (همان). هنگامی که خداوند تبارک و تعالی خیری بنده ی را بخواهد، او را نسبت به دنیا زاهد و نسبت به دین فقیه گرداند... در ادامه فرمود: هیچ کسی حق را در بابی (مصادقی) برتر از زهد (نسبت به دنیا) طلب نکرده است، و آن مخالف خواسته ی دشمنان حق است. عرض کردم فدایت شوم از چه جهت؟ فرمود: از میل به دنیا، و فرمود: از خداوند صبور و بزرگوار پروا کنید، همانا این ایام (دنیا) کم (و کوتاه) است، آگاه باشید طعم ایمان را نخواهید چشید مگر آنکه در دنیا زهد پیشه کنید.

در روایتی دیگر آمده است که از امام صادق (ع) سؤال شد: « ما الزهد فی الدنیا؟ قال: ویحک حرامها فتنگه، (کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۷۰). سؤال شد مراد از زهد در دنیا چیست؟ فرمود: وای بر تو! (ترک) حرام (دنیا) است که باید از آن دوری شود.

از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود: «الزهدکله بین کلمتین من القرآن: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم فمن لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی فقد اخذ الزهد بطرفیه أیها الناس الزهد فی الدنیا قصرالامل و شکرکُل نعمه و الورع عن کلّ ما حرّم الله عزّوجلّ» (همان، ۷۱ و نهج البلاغه، ح ۴۳۹). رسیدن به این مرحله که اگر دنیا از انسان گرفته شود غم زده نگردد و اگر دنیا به او داده شود مغرور و شادی زده نشود. انسان به مرحله ی برسد که دنیا و مادیات او را فریفته خود نکند. در قسمت آخر حدیث

می‌فرماید: «زهد در دنیا کوتاه کردن آرزو، سپاسگزاری در مقابل هر نعمت و خود داری از گناهان و معاصی است».

أمیر المؤمنین (ع): «الزهد أن لا تطلب المفقودَ حتّى يُعَدَمَ الموجود» (فیض کاشانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۷). در حدیث دیگر فرمود: «الزهد فی الدنیا الرّاحة العظمی» (همان). زهد در دنیا راحتی بزرگیست. در روایتی دیگر حضرت فرمود: «ایها الناس! الزهاده قصرُ الامل و الشکر عند النعم و الورع عند المحارم» (نهج البلاغه، خ ۸۰). ای مردم! زهد کوتاه کردن آرزو، سپاسگزاری نعمت‌ها و پرهیز از محرمات است.

در روایت دیگری که به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده است، آن حضرت خطاب به جبرئیل فرمود: «یا جبرئیل فما تفسیرُ الزُّهد؟ قال الزاهدُ یُحِبُّ مَنْ یُحِبُّ خالقه و یُبْغِضُ مَنْ یُبْغِضُ خالقه و یتحرّج من حلال الدنیا و لا یلتفت الی حرامها فإن حلالها حسابٌ و حرامها عقابٌ و یرحمُ جمیع المسلمین کما یرحمُ نفسه... و أن یقصر ألامل و كأن بین عینه أجله» (فیض کاشانی، همان، ۴۹). پیامبر به جبرئیل فرمود: تفسیر زهد چیست؟ جبرئیل فرمود: زاهد دوست دارد کسی است که پروردگارش را دوست داشته باشد و کسی را که خالقش را مبعوض بدارد، مبعوض می‌دارد، حلال دنیا برایش مشقت آور و نسبت به حرام آن بی توجه است؛ زیرا حلال دنیا حساب و حرام آن عقاب دارد، و زاهد همه‌ی مسلمانان را مورد رحم قرار می‌دهد، همانگونه که به خودش رحم می‌کند و آرزو را چنان کوتاه می‌کند، گویا اجل (مرگ) در جلو روی اوست.

از مجموع این روایات چنین برداشت می‌شود که زهد جنبه روحی و قلبی دارد و آن عدم دلبستگی به مظاهر دنیوی است. زهد به معنای متنعم نبودن و نداشتن نیست بلکه گرفتار نشدن در دام دنیا و مادیات است. اینکه دنیا هدف نباشد.

این معنا از روایت امام صادق (ع) به خوبی فهمیده می‌شود: «لیس الزهد فی الدنیا بإضاعة المال ولا بتحريم الحلال بل الزهد فی الدنیا ان لا تكون بما فی یدک اوثق منك بما عند الله عزّ و جلّ» زهد نسبت دنیا به معنای ضایع کردن مال و یا حرام نمودن حلال نیست، بلکه معنای زهد اینست که نزد تو آنچه در دست توست از آنچه نزد خداوند است، مهمتر نباشد (کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۷۰).

زهد یک خصوصیت روحی یا عملی

آیا زهد تنها یک خصوصیت روحی و اخلاقی است یا جنبه ی عملی نیز به همراه دارد؟ برای پاسخ به این پرسش باید به نکات ذیل که پایه های زهد اسلامی را تشکیل می دهد توجه نمود:

۱- بهره گیری مادی و تمتعات طبیعی، به تنهایی نمی تواند خوشی و سعادت انسان را تأمین کند. برای انسان به حکم سرشت خاص، یک سلسله ارزش های معنوی مطرح است که با فقدان آن ها، مادیات قادر به تأمین سعادت فرد نیست.

۲- سرنوشت سعادت فرد از سعادت جامعه جدا نیست. انسان از آن جهت که انسان است یکسری وابستگیهای عاطفی و احساس مسئولیت های انسانی در باره جامعه دارد که فارغ از آسایش جامعه آسایش و آرامش ندارد.

۳- روح در عین نوعی یگانگی با بدن، در مقابل بدن اصالت دارد، کانونی است در برابر کانون جسم، منبع مستقلی است برای لذات و آلام. روح نیز به نوبه خود و بلکه بیش از بدن نیازمند به تغذیه و تقویت و تکمیل است. غرق شدن در تمتعات مادی، باعث تضعیف روح گردیده و بهره برداری از کانون روح را کم رنگ می کند. لذات روحی چه بسا صافتر، عمیقتر و بادوامتر از لذات مادی است. روی آوردن به لذات مادی در حاصل جمع از لذات و آسایش واقعی بشر می کاهد؛ از این رو، بهره گیری از زندگی و صفا بخشیدن به آن، بدون در نظر گرفتن جنبه های روحی امکان پذیر نیست.

به هر حال زهد یعنی بی میلی؛ بی میلی دو گونه است: طبیعی و روحی؛ بی میلی طبیعی آن است که طبع انسان نسبت به شیء معین تمایلی نداشته باشد، آن چنان که طبع بیمار میل و رغبتی به غذا و میوه و سایر مأكولات یا مشروبات ندارد. بدیهی است که این گونه بی میلی و اعراض ربطی به زهد به معنای مصطلح ندارد. بی میلی روحی یا عقلی یا قلبی آن است که اشیائی که مورد تمایل و رغبت طبع است، از نظر اندیشه و آرزوی انسان- که در جستجوی سعادت و کمال مطلوب است- هدف و مقصود نباشد؛ هدف و مقصود و نهایت آرزو و کمال مطلوب اموری باشد مافوق مشتهیات نفسانی دنیوی، خواه آن آرزو از

مشتهیات نفسانی اخروی باشد و یا اساساً از نوع مشتهیات نفسانی نباشد، بلکه از نوع فضائل اخلاقی باشد؛ از قبیل عزت، شرافت، کرامت، آزادی و یا از نوع معارف معنوی و الهی باشد؛ مانند ذکر خداوند، تقرب به ذات اقدس الهی. پس زاهد یعنی کسی که توجهش از مادیات دنیا به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته عبور کرده، متوجه چیزی دیگر از انواع چیزهایی که گفتیم معطوف شده است. بی رغبتی زاهد بی رغبتی در ناحیه‌ی اندیشه و آمال و آرزو است نه در بی رغبتی در ناحیه‌ی طبیعت (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۶، ص ۵۱۱).

البته به نظر می‌رسد این فرمایش شهید مطهری بدین معناست که زاهد از دنیا بهرمند بوده و خودش را از دنیا محروم نمی‌کند نه اینکه توجه تام به آن داشته باشد.

باتوجه به مطالب فوق باید گفت: گرچه اصل زهد حالتی است روحی و جنبه روحی زهد اصالت دارد (موسایی، ۱۱۰، ۱۳۹۰)، یعنی زاهد به مظاهر مادی در مرحله‌ی فکر و اندیشه احساس قلبی نداشته و بی اعتنا است؛ اما باید توجه داشت که این بی اعتنائی، تنها در مرحله‌ی روح و ضمیر محدود نمی‌شود بلکه زاهد در زندگی عملی خویش نیز سادگی و قناعت را پیشه نموده و از تجمل و لذت‌گرایی اجتناب می‌نماید.

فلسفه زهد^۱

اگر اسلام فقر را نکوهش کرده و بهره‌مندی از نعمت‌ها را مطلوب می‌داند و مومنان را در بهره‌مندی سزاوارتر می‌داند، تشویق به زهد به چه معناست؟ برای پاسخ به پرسش فوق و بیان دلیل و فلسفه‌ی زهد به نکاتی باید اشاره نمود:

۱- ایثار: مقدم داشتن دیگران بر خود؛ زاهد برخودش سخت می‌گیرد و قناعت پیشه می‌کند تا دیگران در آسایش باشند. «نفسه منه فی عناء والناس منه فی راحة» (نهج البلاغه، خ ۱۸۴). قرآن کریم انصار مدینه را که با وجود فقر و تنگدستی، برادران مهاجرشان را بر خود مقدم می‌داشتند، چنین توصیف می‌کند: «ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة»

^۱ . در این بخش از مباحث شهید مطهری، استفاده نموده ایم. مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، چاپ: ششم،

(حشر: ۹). و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.

۲- همدردی: زاهد با زندگی ساده، در واقع با مستمندان و ضعفاء ابراز همدردی می‌کند. امام علی^(ع): «ان الله فرض على أئمة العدل ان يُقَدِّروا انفسهم بضَعْفَةِ الناس كيلا يتبَيَّع بالفقير فقره» (نهج البلاغه، خ ۲۰۰). پیشوایان باید زندگی شان را با طبقه‌ی ضعیف تطبیق دهند تا رنج فقر، مستمندان را ناراحت نکند. افراد دیگر مهم، اما پیشوایان مهمتر در قناعت و تطبیق زندگی با فقراء.

۳- آزادی: نیاز و وابستگی نوعی بیماری و نابود کننده‌ی ارزش‌های انسانی است و عدم نیاز و احتیاج (نیازهای غیر ضروری) باعث آزادی و عزت انسان. الطمع رُقْ مؤبَد (همان، ح ۱۷۱). طمع بردگی جاودان است. امام علی^(ع) زهد عیسی بن مریم را این‌گونه توصیف کرده است: «ولا طمعٌ يُدْلَهُ» (همان، خ ۱۵۹). طمعی که او را خوار و ذلیل سازد در او نبود. بشر آنگاه شخصیت خود را باز می‌یابد و به سعادت می‌رسد؛ که گریبان خود را از تسلط مادیات و مصنوعات (پول، کالا و...) خلاص کند. انسان باید بر پول و مظاهر دست ساخته خود حکومت کند نه اینکه محکوم آن باشد و این مهم تنها از کسانی بر می‌آید که به نیروی «زهد» مجهزند.

۴- معنویت: ترک لذات سبب برخورداری از مواهب روحی و معنوی است. البته این برخلاف جهان بینی مادی است. «ما لعلی و لنعیم یفنی و لذّة لا تبقی» (همان، خ ۲۱۵). زهد تمرین است، اما تمرین برای روح همان گونه‌که ورزش تمرین برای جسم است. امام علی از زهد و تقوا به ورزش تعبیر می‌کند: «و إنما هی نفسی اروضها بالتقوی» (همان، ن ۴۵).

آنکه با سختی‌های زندگی دست به گریبان است، نیرومندتر و آبدیده تر از کوزه بیرون می‌آید؛ همانا چوب درخت صحرایی که دست باغبان نوازشش نمی‌دهد و هر لحظه به سراغش نمی‌رود و با محرومیت‌ها همواره در نبرد است محکمتر، با صلابت تر و آتشش فروزاتر و دیرپاتر است (همان).

معنای حقیقی زهد با توجه به آموزه‌های دینی

با توجه به آموزه‌های دینی، باید گفت با نگاه دقیق و همه جانبه به آموزه‌های اسلامی،

می‌توان به‌خوبی دریافت‌که تعالیم روح‌بخش آن بر اموری تأکید می‌کند که زمینه ساز کمال و سعادت دنیوی و اخروی انسانها بوده و در صورت عمل و به‌کار بستن آن از سوی مسلمانان، گشایش در زندگی و توسعه و پیشرفت را برای آنان به ارمغان خواهد آورد.

از مصادیق کلی نظیر اهتمام به عقل و دعوت به تعقل، تشویق مؤکد به‌علم و دانش، پیوند زدن دنیا و آخرت (مادیت و معنویت) گرفته تا مصادیق نسبتاً خاص و اموری که مستقیم با توسعه اقتصادی مرتبط‌اند مانند: تشویق و ترغیب به‌کار و تلاش، مذمت فقر مالی و وابستگی، مطلوب بودن بهره‌مندی از نعمت‌ها و اولویت داشتن مؤمنان در استفاده از آن، تحریم تجمل‌گرایی و اسراف‌که عامل تباهی امکانات است و موارد متعدد دیگر که از آموزه‌های دینی قابل استخراج است که تنها به مواردی که ارتباط مستقیم با بحث دارد به اجمال می‌پردازیم:

مطلوبیت استفاده از نعمت‌ها

هرچند دل سپردن به دنیا و مادیات و اسیر شدن و افتادن در دام مال و ثروت مخالف‌زهد و عامل سقوط انسان از نظر معنوی است، اما این سخن به معنای نادیده گرفتن نعمتها و لذات مادی نیست. به عبارت دیگر استفاده ابزاری از مادیات اشکالی ندارد و آنچه مذموم است که هدف و غم انسان مادیات و ثروت باشد. لذا، استفاده از نعمت‌های الهی در حدی که انسان بتواند حیات و سلامت خود را حفظ کند و با نشاط کامل، به انجام وظایف فردی و اجتماعی اش بپردازد؛ نه تنها امری مطلوب، بلکه از نظر اسلام واجب و لازم است. اسلام حتی بر بهبود کیفی حیات و زندگی و آراستگی ظاهر هر فرد تأکید و عنایت دارد و تظاهر به فقر و فلاکت همراه با ژولیدگی را نکوهش می‌کند.

آیات متعددی نعمت‌های الهی را متذکر شده و از انسان می‌خواهد که در مقابل آن سپاسگزار باشد. از مجموع آیات فهمیده می‌شود که خداوند دوست دارد ایمان و معرفت انسان با دیدن نعمت‌ها تقویت گردیده و از نعمت‌ها لذت ببرند نه اینکه خود را از آن محروم سازند. هرچند در این آیات و روایات تعبیر زهد به کار نرفته است، اما چون در خصوص بهره‌برداری و استفاده از مادیات و دنیا است، لذا مربوط به بحث ما و مطابق بر مطلوب ما است. مانند:

- قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا فی الحیاه الدنیا (اعراف: ۳۲) بگو: «چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند.

- «یاایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقنکم و اشکروا لله» (بقره: ۱۷۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را بجا آورید.

- «یاایها الذین آمنوا لاتحرموا طیبات ما احل الله لکم» (مائده: ۸۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید. در روایات نیز به این امر پرداخته شده است و حتی در برخی روایات مؤمنین و بندگان صالح خدا در استفاده ی از نعمتها بر دیگران مقدم دانسته شده اند.

- امام صادق: زمانی که نعمت‌ها وفور یافت و دنیا به انسان روی آورد؛ بندگان صالح و شایسته و افراد با ایمان و مسلمان به استفاده از آن مواهب و امکانات سزاوارترند؛ نه بد کاران، منافقان و کافران (مجلسی، بحار، ج ۴۷، ص ۲۳۲).

ایجاد تسهیل و گشایش امور زندگی

خداوند با برخوردار نمودن انسان‌ها از نعمت‌ها و امکانات بی‌شمار در زندگی، افزایش رفاه را برای آنان فراهم ساخته است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

- «والخیل والبغال و الحمیر لتركبوها و زینه» (نحل: ۸) هم‌چنین اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را آفرید تا بر آن‌ها سوار شوید و زینت شما باشد...

- «کلوا واشربوا و لاتسرفوا» (اعراف: ۳۱) و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

بهبود کیفی زندگی

در اسلام علاوه بر توسعه کمی و افزایش امکانات زندگی، بهبود کیفی زندگی نیز مورد تأکید و تأکید است. از این رو به آراستگی و زیبا سازی و آشکار ساختن آثار نعمت‌ها در گفتار و عمل سفارش شده است: بنابراین بهره مندی از نعمت‌ها و ایجاد گشایش

در زندگی، از نظر اسلام مطلوب است.

در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَیِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ». جریان گوشه‌گیری و سخت‌گیری اصحاب بر خویشتن و مبارزه پیامبر اکرم (ص) با آن ذکر شده است که نشان دهنده مخالفت صریح اسلام با محرومیت از نعمت‌های الهی و سخت‌گیری در زندگی است (تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۷۹).

با توجه به مطالب فوق باید گفت: محرومیت و چشم‌پوشی از دنیا و نادیده گرفتن خواسته‌های انسان در زندگی مطلوب نبوده و مورد تأیید آموزه‌های دینی نیز قرار ندارد. از این‌رو، معنای واقعی زهد اسلامی محرومیت و استفاده نکردن از دنیا و مادیات نیست، بلکه زهد به معنی ساده زیستن و حذف تجملات و عدم اسارت در دام مال و مقام است. به دیگر سخن زهد در فرهنگ اسلامی این نیست که انسان از مال و دارایی و امکانات دنیا، بهره‌مند نباشد، بلکه حقیقت زهد آن است که انسان «اسیر» این‌ها نگردد، بلکه «امیر» بر آن باشد.

تفاوت زهد و رهبانیت

اسلام با رهبانیت مخالف است و پیامبر اکرم (ص) هنگامی که شنید گروهی از اصحاب پشت به زندگی کرده و از همه چیز اعراض نموده اند، فرمود من که پیامبر شما هستم اینگونه نیستم و با این روش فهماند که اسلام با این شیوه مخالف است.

حقیقت آنست که زهد اسلامی غیر از رهبانیت مسیحی است. رهبانیت عبارت است از گوشه‌گیری (جامعه‌گریز)، بُریدن از مردم، فرار از مسئولیت و رو آوردن به عبادت و پناه بردن به کوه و صومعه. در نگاه راهب دنیا و آخرت دو چیز کاملاً جدا از هم و بلکه دو چیز متعارض هستند که قابل جمع نیست، یا باید دنیا را گرفت و یا باید آخرت را.

اما زهد اسلامی اینگونه نیست. زاهد با وجود آنکه زندگی ساده و بی تکلفی دارد و از تجمل و لذت‌گرایی پرهیز می‌کند، درعین حال در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی نیز قرار دارد (جامعه‌گرا) و عهده‌دار مسئولیت‌های اجتماعی نیز هست.

در واقع اسلام بر خلاف مسیحیت، نگاه جامعی دارد که هم دنیا و هم آخرت را در بر می‌گیرد. از نظر اسلام دنیا و آخرت ارتباطی تنگاتنگی با هم داشته و مصالح دنیا مصالح

آخرت و مصالح آخرت مصالح دنیا است. «الدنيا مزرعة الآخرة» (ری شهری، ۲۰۲، ۱۳۸۳).
 به نظر می‌رسد آنچه باعث سوء فهم از واژه «زهد» و توهم ترویج گوشه‌گیری و گریز از مادیات در اسلام گردیده است، تشابه معنایی این واژه به واژه «رهبانیت» (با سابقه معنایی عزلت، گوشه‌گیری، فرار از مسئولیت و تعهد در مسیحیت و بویژه در قرون وسطی) است. درحالی‌که اگر در متون دینی اسلام دقت شود و روش عملی زاهد و راهب در مسائل اجتماعی به خوبی مورد بررسی قرار گیرد، تفاوت آن دو آشکار خواهد شد. درواقع زاهد و راهب هردو از رفاه طلبی و لذت‌گرایی دوری می‌جویند؛ با این تفاوت‌که راهب از جامعه و مسئولیت‌های اجتماعی گریزان بوده و آن را جزء امور پست می‌داند؛ ولی زاهد به جامعه، مسئولیت‌ها، تعهدات و... روی می‌آورد. هردو دنیا را ترک می‌کنند، اما زاهد سرگرم شدن به تنعم، تجمل، تمتعات را ترک می‌کند و آن را کمال و مطلوب نمی‌داند؛ در حالی‌که راهب کار، فعالیت، تعهد و مسئولیت را ترک می‌کند.

زهد اسلامی که به معنی سادگی زندگی و حذف تجملات و عدم اسارت در چنگال مال و مقام است هیچ ارتباطی به مساله رهبانیت ندارد، زیرا رهبانیت معنی جدایی و بیگانگی از اجتماع است، و زهد به معنی آزادگی و وارستگی به خاطر اجتماعی‌تر زیستن است. (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲۳، ص ۳۸۶).

زهد اسلامی ویژگی‌هایی دارد که در رهبانیت و راهب دیده نمی‌شود: ۱- پرهیز از ظاهر فریبی ۲- پرهیز از تلف کردن فرصت و به بطالت سپری کردن عمر (نهی از بیکاری، فریضه بودن کار و تلاش، ارج نهادن به کارگر، نهی از گدایی و تشویق به تلاش، تلاش برای کسب روزی بمنزله جهاد) ۳- توجه به دین و دنیا. ۴- برنامه ریزی در اوقات شبانه روز ۵- محاسبه ۶- تمایل به تداوم زندگی، از جمله ی آن هاست. (شفیعی مازندرانی، ۱۳۷۸، ۵۳).

زهد اسلامی راز و رمزی دارد که در راهب کمتر دیده می‌شود. مانند: ۱- مبارزه منفی با بیگانگان ۲- همدلی با طبقات محروم ۳- پرهیز از تکلفات ۴- استفاده از فرصت ۵- تواضع پیشگی ۶- توجه به ناپایداری دنیا. (همان، ۷۷).

و خلاصه اینکه زهد آثاری دارد که صبر و استقامت، سخاوت و ایثار، آرامش نفسانی،

استفاده از امکانات و پرهیز از اسراف و تبذیر، که موجب سرمایه گذاری بیشتر و رسیدن به توسعه می گردد، ازبرکات آن است و هیچکدام در رهبانیت دیده نمی شود. (همان، ۱۰۶).

ارتباط زهد با توسعه

باید متذکر شد که، برخی از مفاهیم دینی به ظاهر با توسعه ناسازگار است و تعارض (هرچند ظاهری) آن با توسعه توهم می شود. نمونه های مانند زهد، قناعت، توکل، مقسوم بودن رزق بدون تردید مسئله فهم دین و نحوه تفسیر آن، مسئله ی بسیار تأثیرگذار بر توسعه است. به هرحال موارد فوق در آموزه های دینی از جمله مواردی است که در نگاه اولیه به عنوان موانع توسعه رُخ می نمایند، اما اگر نگاه عمیق به این موارد داشته باشیم و تحلیل دقیق و جامع (با در نظر گرفتن همه ی مباحث مرتبط که در متون دینی موجود اند) از این مقوله ارایه نماییم، روشن خواهد شد که این موارد نه تنها مانع توسعه نیست بلکه زمینه ساز و عامل تسریع آن است. این نکته را باید متذکر شویم که نگاه دقیق به یکایک این مقوله ها نیازمند مجال بیشتری است که در این مقاله میسر نیست؛ از این رو، در اینجا تنها به مسئله «زهد» پرداخته می شود.

اگر زهد به معنای ترک دنیا و گوشه گیری از جامعه و سلب مسئولیت از خود و اکتفا به حداقل (قوت لایموت) باشد، این مسئله (در نگاه اولیه) با رونق اقتصادی در کشورهای توسعه یافته که به تولید هرچه زیاده تر و مصرف هرچه بیشتر وابسته است، ناسازگار خواهد بود و لذا بطور طبیعی باید چنین استنتاج نمود که ترغیب به این خصیصه در متون دینی مانع توسعه خواهد بود. از این رو باید بررسی نمود تا نظرنهایی اسلام در مورد مفاهیم چون زهد و قناعت و ارتباط آن با توسعه را بدست آورد. بدین منظور باید ابتدا دو مفهوم «توسعه» و «توسعه اقتصادی» را اجمالاً معنا نمود.

تعریف توسعه

واژه «توسعه» که یک واژه عربی است؛ در لغت به معنای بسط دادن و گسترش دادن است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ۱۰۲ و زمخشری، ۶۷۵). اما در اصطلاح تعاریف متعددی از آن شده است که برخی اشاره می شود: فریدمن توسعه را این گونه تعریف کرده است: توسعه، یک روند خلاق و نو آوری برای ایجاد تغییرات زیر بنایی در سیستم اجتماعی می باشد (قره

باغیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷).

برخی دیگر در تعریف توسعه آورده اند: توسعه عبارت است از کاربرد منابع تولیدی به نحوی که موجب رشد بالقوه مداوم درآمد سرانه در یک جامعه شود (باهر، بی تا، ۱۳).

مایکل تودارو توسعه را جریان چند بُعدی می داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم، نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است (تودارو، ۱۳۷۰، ۲۳).

در میان اندیشمندان مسلمان، به علامه طباطبایی (ره) نسبت داده شده است که ایشان معنای عام توسعه (نه فقط توسعه اقتصادی) را، تحول مداوم در روابط، قوانین و ابزار حیات برای دستیابی به اهداف انسانی می داند (موسایی، ۱۳۹۰، ۳۶).

برخی تعریف زیر را برای توسعه، مناسب تر از دیگر تعاریف می داند: توسعه، فرایندی است که زمینه ساز شکوفایی استعداد های گوناگون انسانی را فراهم می سازد، تا با استفاده بهینه از منابع مختلف، بستر مناسبی برای رشد تولیدات ملی، هماهنگ با تأمین خواسته های اصیل انسانی دیگر فراهم آید؛ در نتیجه، افراد جامعه در این فرایند، مسیر تکاملی شایسته خود را بپیمایند (خلیلیان اشکذری، بی تا، ۲۳).

تعریف توسعه اقتصادی

از توسعه اقتصادی نیز تعاریف متعددی ارائه شده:

«توسعه اقتصادی عبارت است از رشد مداوم اقتصادی یک جامعه و بهبود وضعیت رفاهی افراد جامعه، که ناشی از دگرگونی و تحول در بنیان های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی جامعه است؛ که از طریق آن دست یابی به غایات مطلوب نوسازی اقتصادی فراهم می آید» (جیره وند، ۱۳۶۸، ۸۵).

«توسعه اقتصادی علاوه بر افزایش تولید ملی، تغییرات فنی و سازمانی و چگونگی عمل تولید را نیز بیان می کند به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی مرحله پیشرفته تری از رشد اقتصادی بشمار می رود که معرف دگرگونی های همه جانبه در ترکیب و تخصیص منابع در بخش های مختلف اقتصاد کشور می باشد.» (اقتداری، بی تا، ۲).

جرالد میر توسعه اقتصادی را این گونه تعریف می کند: «توسعه اقتصادی عبارت است

از: فرایندی که موجب افزایش درآمد واقعی سرانه در یک کشور، در یک دوره طولانی می‌شود و مسائلی مانند فقر و بیکاری کاهش می‌یابد» (جیره وند، ۱۳۶۸، ۸۳).

درآموزه‌های اسلامی، توسعه اقتصادی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن انسان بگونه‌ی تربیت گردیده‌که با تسلط بر تکنولوژی و استفاده بهینه از منابع، توان برنامه‌ریزی فراگیر برای تأمین رفاه جامعه را داشته باشد و زمینه مناسب برای نیل به کمالات انسانی برای همگان فراهم باشد (خلیلیان اشکذری، پیشین، ۲۵).

زهد و توسعه

حال که تعریف توسعه و توسعه اقتصادی را به اجمال مرور کردیم، رابطه زهد و توسعه بدست می‌آید؛ زیرا از نظر اسلام پیشرفت اقتصادی، برخورداری از نعمت‌ها، آراستگی و ایجاد رفاه و گشایش در زندگی مطلوب بوده و محروم نمودن خود از آن نکوهش شده است. البته آسایشی که موجب غفلت و دوری از خداوند نگردد. همچنین بهبودی و رفاه در صورتی مطلوب است که اکثر افراد جامعه در تنگنای معیشت نباشند و گرچه افراد متمکن باید به آنان کمک نموده و زندگی خود را با آنان هماهنگ کنند. این مطلب بویژه در مورد رهبران جامعه بیشتر ضرورت پیدا می‌کند. رفتار پیشوایان دینی بویژه امام علی و امام صادق (علیهما السلام) نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. باری در تبیین این مسئله (ارتباط زهد باتوسعه) باید یادآور شویم که با نگاه اجمالی به تعلیمات دینی می‌توان دریافت که زهد نه تنها با توسعه‌ی اقتصادی ناسازگار نیست، بلکه می‌تواند عامل وصول به توسعه نیز باشد؛ زیرا:

۱- با ترویج زهد، جامعه به سمت حذف مصارف اضافی، دوری از تشریفات و تجملگرایی و روحیه اشرافی‌گری و در نتیجه به سمت پس‌انداز بیشتر (جهت سرمایه‌گذاری‌های لازم برای توسعه) پیش خواهد رفت.

استاد مصباح یزدی در این خصوص می‌گوید: جامعه‌ی که مصارف اضافی خود را حذف و از تشریفات و تجملاتی که براساس نیازهای کاذب و روحیه‌ی اشرافی‌گری و رفاه زدگی پدید می‌آید، بر حذر باشد، قادر خواهد بود، پس‌انداز بیشتری برای سرمایه‌گذاری‌های لازم برای توسعه داشته باشد. این نکته که مارکس وبر در نورد آن تکیه نموده

است که اساسا پیدایش سرمایه داری بر اثر زهد پروتستانیسم بود، زیرا پروتستان‌ها که بازگشت به اخلاقیات و ارزش‌های مسیحیت اصیل را هدف خود قرار داده بودند روی زهد و کم مصرف کردن تأکید داشتند. (اختر شهر، ۱۳۸۶، ۲۵۹).

دکتر چپرا نیز در این زمینه می‌نویسد: شیوه زندگی ساده (مبتنی بر زهد و قناعت) تنها شیوه سازگار با مقام خلیفه‌اللهی است؛ روش تجمل‌گرایی، تکبر و... سبب فشار بر منابع شده و از توانمندی اجتماع برای رفع نیازهای عمومی می‌کاهد. این روش‌ها همچنین راه‌های کسب درآمد غیر مطلوب را گسترش داده، نا براری در درآمد را پدید می‌آورد. این روش‌ها همچنین زنجیره‌های برادری را که از ویژگی‌های اساسی اجتماع مسلمانان است، سست می‌کند (عمر چپرا، ۱۳۸۶، ۳۱۸).

۲- با گسترش روحیه زهد، قناعت و صرفه جویی در جامعه، واردات و صادرات و تراز پرداختها بهبود یافته و با کم شدن نیازهای وارداتی، حرکت در جبهه استقلال کامل اقتصادی تسریع می‌گردد.

۳- همانگونه که در روایت خواندیم، زاهد همه‌ی مسلمانان را مورد رحم قرار می‌دهد، عدم حرص و طمع زاهد نسبت به دنیا و توجه به روحیه ایثار و هم‌دردی با محرومان، توسعه اقتصادی را با توزیع عادلانه درآمد و ثروت و از بوجود آمدن فاصله طبقاتی جلوگیری می‌کند.

۴- بر فرض که مصرف بیشتر موجب رونق اقتصادی بیشتر باشد، تشویق به زهد و قناعت و بهره مندی کمتر از امکانات موجب مصرف کمتر و در نتیجه رکود اقتصادی نمی‌گردد؛ زیرا آن‌کسی که خودش نسبت به دنیا بی میل است و زهد پیشه می‌کند، اینگونه نیست که مال را تباه و نابود کند، بلکه خود کمتر استفاده می‌کند و مال را به افراد نیازمند انفاق می‌کند؛ در نتیجه انفاق به دیگران (فقراء و نیازمندان) سبب می‌شود که مصرف فقراء افزایش یابد و از این طریق مصرف کل نیز افزایش می‌یابد (یا حد اقل کاهش پیدا نمی‌کند و سطح مصرف حفظ می‌گردد؛ زیرا کاهش مصرف زاهدان و قناعت پیشه‌گان با افزایش مصرف فقراء جبران می‌شود). بنابراین؛ بر فرض اینکه مصرف بیشتر رونق بیشتر را به همراه داشته باشد، بازهم زهد و قناعت نه تنها مانعی توسعه نیست که روند آن را تسریع

نموده و به آن کمک خواهد نمود.

نتیجه گیری

۱. به دلیل اهمیت مفهوم شناسی واژه «زهد» مقاله حاضر به کنکاش و بررسی آن پرداخت تا از این طریق مفهوم آن روشن گردیده واز تحمیل معانی و مصادیق ناصواب بر آن اجتناب شود؛ همچنین به دلیل ارتباط این بحث با مبحث توسعه و توهّم مخالفت زهد با توسعه اقتصادی، رابطه آن دو، با رعایت اختصار بررسی گردید.

۲. بعد از بررسی معانی لغوی و اصطلاحی «زهد» و نیز کاربردهای قرآنی و روایی آن، روشن شد که مفهوم صحیح «زهد» دل کندن، فریفته نشدن و نیافتادن درکام دنیا و مادیات است نه محرومیت و چشم پوشی از نعمت‌ها و امکانات مشروع؛ به عبارت دیگر معنای زهد، استفاده ابزاری از دنیا و مادیات است نه غایت و هدف قرار دادن آن.

۳. تعریف متناسب از «توسعه اقتصادی» با آموزه‌های اسلامی، وضعیتی است که در آن انسان بگونه‌ی تربیت گردد که با استفاده از تکنولوژی و منابع، توان برنامه‌ریزی فراگیر برای تأمین رفاه جامعه را داشته باشد و زمینه مناسب برای نیل به کمالات انسانی برای همگان فراهم باشد.

براین اساس، میان واژه «زهد» (یا قناعت) و «توسعه اقتصادی» نه تنها تضادی وجود ندارد بلکه اوصاف نظیر زهد و قناعت زمینه ساز و تسریع کننده توسعه نیز خواهد بود؛ زیرا: با ترویج زهد (و قناعت) جامعه به سمت صرفه جویی اقتصادی و حذف مصارف اضافی و تجملاتی سوق داده می‌شود.

همچنین پای‌بندی عملی به زهد و قناعت توسط افراد متمکن موجب بهره‌مندی کمتر ایشان و افزایش اتفاق به دیگران (نیازمندان) می‌گردد و در نتیجه سطح مصرف کل افزایش یا (حدّ اقل) حفظ می‌گردد؛ زیرا کاهش مصرف ثروتمندان با افزایش مصرف فقراء جبران می‌گردد. بنابراین، برفرض این‌که مصرف بیشتر رونق بیشتر را به همراه داشته باشد، اتصاف به زهد و قناعت نه تنها مانع توسعه اقتصادی نیست بلکه روند آن را سرعت می‌بخشد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم، مترجم: مکارم شیرازی.
- ۲- نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی.
- ۳- ابن فارس، احمد، مقاییس اللغة، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ: اول ۱۳۸۷
- ۴- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰.
- ۵- اختر شهر، علی، اسلام و توسعه، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ: اول، ۱۳۸۶.
- ۶- اقتداری، علی محمد، توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- باهر، حسین، مبانی برنامه ریزی توسعه اقتصادی، تهران، انجمن خدمات اسلامی
- ۸- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، مترجم غلام علی فرجادی، تهران، انتشارات برنامه و بودجه، ۱۳۷۰.
- ۹- جوزی، ابن قیم، عدة الصابرين و ذخیره الشاکرین، دار القلم للتراث
- ۱۰- جیره وند، عبدالله، توسعه اقتصادی، تهران، انتشارات مولوی، چاپ: سوم ۱۳۶۸
- ۱۱- چپرا، عمر، اسلام و چالش های اقتصادی، مترجم: میر معزی و دیگران، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ: سوم ۱۳۸۶.
- ۱۲- خلیلیان، محمد جمال، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی (بررسی سازگاری و ناسازگاری)، انتشارات موسسه امام خمینی (ره).
- ۱۳- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، دمشق، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶هـ. ق.
- ۱۴- ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، قم، دارالحديث، ۱۳۸۳.
- ۱۵- زمخشری، جارالله، اساس البلاغه، دار الفکر، بیروت.
- ۱۶- الزیات، احمد حسن و دیگران، المعجم الوسيط، دار الدعوة، استانبول.
- ۱۷- شفيعی مازندرانی، سید محمد، زهد اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ دوم ۱۳۷۸
- ۱۸- طُریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۳۰هـ ق
- ۱۹- فیض کاشانی، مستدرک الوسائل، نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.

- ۲۰- الفیومی، احمد، مصباح المنیر، دار الهجرة، ایران، چاپ اول
- ۲۱- قره باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، ج ۱، ص ۷، تهران، نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۸۶
- ۲۲- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۲۳- کلینی، اصول کافی، نرم افزار جامع الاحادیث نور، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۲۴- مجلسی، محمد تقی، بحارالانوار، نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۲۵- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۴.
- ۲۶- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، چاپ: ششم، ۱۳۸۴.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۲۸- موسایی، میثم، دین، توسعه و فرهنگ، تهران، انتشارات جامعه شناسان، چاپ: اول، ۱۳۹۰.
- ۲۹- مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۵.
- ۳۰- نراقی، احمد، معراج السعاده، قم، انتشارات هجرت، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.

